

ادامه از صفحه اول

الزامات کارآمدی وقف

هزاران طرح تحقیقاتی در بخش‌های مختلف پزشکی، علوم و مهندسی با پشتیبانی از منابع وقف به انجام می‌رسد و حتی خرید یک یا چند کتاب علمی در دانشگاه‌های معتبری چون دانشگاه لندن براساس وقف سالانه یک استن سبیر، خریداری و خوانده می‌شود. وقف در ایران داشته و با طرح پرسش‌هایی در بخشش انسان‌ها برای برپاداشتن «خیر اجتماعی» است که همواره در حال زایش و تکرار است به همین دلیل آن را «خیر اجتماعی مستمر» می‌نامند. زمانی شرایط لازم برای پیدایش وقف ایجاد می‌شود که جامعه از خود برای قیبتی نشان دهد که صاحبان ثروت اعتماد کرده و اموال خود را وقف کنند؛ بنابراین زمانی که سرمایه اجتماعی حداقل در بعد اعتماد آن در جامعه افزایش می‌یابد، بستر ظهور وقف فراهم می‌شود و درحالی‌که زوال سرمایه اجتماعی مشاهده می‌شود، وقف نیز رنگ می‌بازد. در ایران با دولتی‌کردن وقف، عدم شفافیت، نداشتن ابتکار در تنوع بخشی به کارکرد آن به‌عنوان تأمین‌کننده منابع بخش عمومی، به‌خصوص در دانشگاه‌ها، مراکز علمی و فرهنگی، سنت شایسته وقف در نهان‌خانه فراموشی، و ناکارآمدی گرفتار شده است و این خود از مصادیق کاهش سرمایه اجتماعی در این حوزه است. در فرهنگ اسلامی وقف عبادت شوراانگیزی است که از جایی صادر می‌شود که انسان‌ها و اموال و ثروتی را که در دست می‌دارند، می‌بخشند و درست نقطه عزیمت آن بخشش چیزِ است که آدمیان به آن دلبسته‌اند، این مهم‌ترین عنصر بالابردن کرامت انسانی، ایثار و اخلاق اجتماعی است. حال ما در ایران با این ظرفیت انسانی و اخلاق اجتماعی و مدنی خود چه کرده‌ایم که دست بردن به منابع طبیعی علیه توسعه سرزمینی ایران که مورد علاقه همه مردم و ایران‌دوستان است با یک امر کارآمد که تولیدکننده خیر اجتماعی است همراه کرده‌ایم و در این واقعه هم به محیط زیست و اکولوژی ایران به‌عنوان شالوده توسعه ستم کرده‌ایم و هم به صرف این سنت پسندیده فرهنگ ایران. با این کار هم سرمایه اجتماعی جامعه را کاهش داده‌ایم و هم توسعه پایدار را به خطر افکنده‌ایم و هم وقف را در جامعه بد جلوه داده‌ایم، چرا سنت وقف در ایران رنگ باخته است؟ به خاطر همین وقایع نظیر وقف عرصه‌های عمومی منابع طبیعی که جذابیت و اصالت وقف را درجامعه زیر سؤال می‌برد. در حیرتم چرا دستگاه‌های متولی وقف، صاحب‌نظران و اندیشمندانی که کارآمدی وقف در جامعه را می‌دانستند، فریاد نمی‌زنند و این آفتی را که بر دامن وقف نشسته، نمی‌پایند؟

در پایان همواره معتقدم که وقف را باید از اسارت دولتی‌بودن، غیرشفاف‌بودن، کهنگی و در چارچوب‌های تعریف‌شده رسمی آزاد کرد و به‌عنوان یک سیاست اجتماعی ریشه‌دار و کارآمد به‌صحنه حل معضلات اجتماعی جامعه ایران که سخت به «خیر اجتماعی» آن نیازمند است، درآورد. باید نهادی عمومی و پاسخ‌گو و غیردولتی آن را مدیریت و هدایت کند و در آن صورت ترس مردم از قرارگرفتن اموال وقفی‌شان در دست سازمان‌های دولتی کاهیده خواهد شد و اعتماد مردم به وقف، می‌تواند امر «خیر اجتماعی» را افزون کند. عموم مردم درکی کمتر از حاکمان و دولت‌مداران ندارند. می‌اندیشند که چرا مال ارزشمند خود را وقف کنند و به جایی متصل شوند که شفافیت و پاسخ‌گویی لازم را ندارند و به‌جای آنکه وقف کرده و «خیر مستمر» را نصیب خود کنند، به خیرات روزمره بسند می‌کنند تا از کارآمدی بخشش خود اطمینان داشته باشند.

«استاد دانشگاه شید بهشتی

اهمیت استفاده از ظرفیت انسانی محرم علیه کرونا

در شهرها و روستاها در نقاط لازم و تحقیق‌شده‌ای پخش کنند یا در سفارش دیگری می‌توان پیشنهاد داد که مردم به نیت پاک ایمنی، ماسک نذری توزیع کنند. در خبرها آمده که کارگران زیادی در کوشه و کنار کفکشور، چندین ماه است که حقوق حقه‌شان مقبوق استفاده است و این خود می‌تواند جهت‌دهی خوبی برای عزاداران حسینی مهیا کند که به داد معیشت آنها برسند و در این روزها یاور حسینی آنها شوند. به‌سوی خانواده‌هایی شبستاند که نگرفتن حقوق چندماهه بر سفره کوچکشان تأثیر ناگواری گذاشته و قطعاً این سنت نیکوی محرمی، می‌تواند ظرفیت وسیع خود را در اصلاح امور به نمایش بگذارد. این کار می‌تواند با عزم مؤمنانه، به کارهای ارزشمندی منجر شود تا به این معنی راز بهزیستی پیشوان الگو بیشتر شناخته شود و به قول آن شاعر عارف بافقی باید گفت: «لا شوبه که سوز تو کارها بکند». راه‌های فراوانی هست تا به تقویت ایمان مردم به‌ویژه جوانان این مرز پرگهر کمک کند، نمونه دیگری که به‌سرعت به ذهن متبادر می‌شود و حیات‌بخش است، دستگیری از خانواده‌هایی است که پدر یا مادر بی‌کار شده در خانه دارند یا در نمانه‌های بیماری دارند که توان پرداخت هزینه‌های بی‌امان بیمارستانی را ندارند. این اقدامات زیبای انسانی را می‌توان از شاخص‌های سنت‌ها به دست آورد. باور عمومی بر این است که این ساز و برگ که جانمایه آن از سنت و فرهنگ بومی است، بیسی تیزنگز از هر سلاحی است تا در گام بزرگ خویش، این ویروس بدشان را به زانو درآورد و مهارش کرد.

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه‌جهاد دانشگاهی در چارچوب ندوین مبانی نظری توانمندسازی حاکمیت، با همکاری روزنامه «شرق»، مروری بر نظریه‌های تبیین سیر قدرت در ایران داشته و با طرح پرسش‌هایی درباره لوازم مشروطه‌خواهی به‌همراه بررسی انتقادی نظریه‌های ناظر بر استبداد شرقی به‌گفت‌وگو با صاحب‌نظران پرداخته است. تا سالگرد امضای فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد، روزنامه «شرق» به‌صورت هفتگی دیدگاه صاحب‌نظران در این‌گفت‌وگوها را بازنتاب می‌دهد و این‌بار سراغ «مقصود فراستخواه» رفته است. مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس، پژوهشگر، نویسنده و عضو هیئت‌علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و مدرس دانشگاه علامه طباطبایی است. از وی تاکنون، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی به چاپ رسیده که به‌مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. ذهن و همه‌چیز: طرح‌واره‌هایی برای زندگی، ما ایرانیان؛ زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلقیات ایرانی، خویش‌کاوی ایرانیان در دوران مدرن، بیما و امیدها و… فراستخواه در این‌گفت‌وگو با تأکید بر یک ماتریس چندوجهی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فناوری و ذهنی- از پیچیدگی وضعیت جامعه ایران سخن می‌گوید و معتقد است نباید تحلیلی تقلیل‌یافته و ساده‌انگارانه از وضعیت به دست داد. از طرفی او به‌برهم‌افزایی و نقش‌عاملان اجتماعی در تغییر شرایط ایران امیدوار است و به نقش نهادهای مردمی و به تعبیر خود، «رنالیسم عاملانه» برای توسعه ایران توجه می‌دهد.

کا همان‌طورکه مستحضرید، در باب تحلیل ساخت سیاسی ایران تاکنون نظریاتی مانند شیوه تولید آسیایی، استبداد شرقی، پاتریمونیالیسم شرقی و… از سوی برخی متفکرانی مانند مارکس، ویتفولک، وبر، منتسکیو… مطرح بوده است. بنا بر این نظریات و به دلایلی مانند عدم شکل‌گیری طبقات مستقل از قدرت در ایران یا سرزمین‌های پهناور یا جامعه کم‌آب و پراکنده، روند مشروطه‌کردن قدرت در ایران با نوعی انسداد مواجه می‌شود. ارزیابی شما از این نظریات و نتایج حاصل از آنها چیست؟

پارادایم عقب‌ماندگی توضیح کارآمدی از ایران به دست نمی‌دهد

اگر بتوانم این نظریات را در یک پارادایم با عنوان «عقب‌ماندگی» دسته‌بندی کنم، باید بگویم که نظریه کلان و کلیشه‌شده عقب‌ماندگی، به‌نظرم توضیح کارآمدی از مسئله ایران به دست نمی‌دهد؛ به این معنی که برنامه پژوهشی اثربخشی نمی‌تواند ارائه دهد. در اینجا ما با پدیده شکست تفسیر مواجیم و نمی‌توانیم با آن مسئله ایران را خوب تبیین کنیم. در واقع این دست‌تئوری‌ها برای توضیح و تبیین جامعه ایرانی، تخریبش نیست. علت این امر نیز این است که سوزه غربی هژمون شده است؛ یعنی دانش غربی مبتنی بر سوزه دگراتی نسبت به جوامع دیگر، توسعه و غلبه پیدا کرده است. این‌گونه تصور نکنید که بنده از یک دسیسه سخن می‌گویم؛ خیر. این تئوری‌ها به‌مرور هژمون‌شده و فائق آمده‌اند. حال شما تصور کنید ما چقدر ضعیف بوده‌ایم که در برابر این نظریات به ابژه تبدیل شده‌ایم. به‌هرصورت این سوزوگی-ایزگی اتفاق افتاده است. سوزهای است که فاعل شناسایی قرار گرفته و ما نیز ابژه و مغفول شناسایی قرار گرفته‌ایم و نمی‌توانیم با این سوزه گفت‌وگو کرده و البته این کار را حتی تمرین نمی‌نمی‌کنیم؛ در نتیجه کوئی ما گرفتار نوع پنهانی از چشم‌وهم‌چشمی با غرب شده‌ایم که به نظر بنده این چشم‌وهم‌چشمی فایده و اثری ندارد. رویکرد بنده کمی پراگماتیستی است، متفکران در اختیار داریم که وقتی اطلاعات تازهای یافته‌اند، بر آن اساس نیز چارچوب فکری‌شان تغییر و تحول یافته است؛ برای مثال می‌توانیم بگویم که پینر برگر که سه سال پیش در بوستون فوت شد، در دهه ۶۰ وقتی که کتاب سلاویه‌بان مقدس را می‌نوشت، یک پیتر برگر بود؛ اما در دهه ۸۰ به بعد، به این دلیل که شواهد و اطلاعات تازهای به دستش می‌رسد، پیتر برگر دیگری شده بود. یا فلاسفه بزرگی مانند ویتگنشتاین را در نظر آورید که در طول عمر فکری خود دست‌کم دو ویتگنشتاین بوده‌اند. یکی ویتگنشتاین مقدم و دیگری، ویتگنشتاین متأخر. یا متفکر پاسا-ساختارگرایی مانند فوکو قیقتاً در اواخر عمر خود فوکوی دیگری شده بود. مطمئناً متفکرانی مانند منتسکیو هم اگر قدری اطلاعاتشان افزایش می‌یافت، به ویرایش نظریه خود دست می‌زدند. پس استبداد آسیایی ختم کلام نیست و نظریه عقب‌ماندگی محدودیت‌های جدی دارد. در نتیجه به نظر بنده ما وقتی نمی‌توانیم در یک چارچوب نظری تفسیر تخریب‌خش و مولدی از یک واقعیت پیچیده به دست دهیم، باید بازگردیم و به تحلیل خود تجدیدنظر کنیم و نظریات خود را بهبود و توسعه دهیم و پدیدارشناسانه، به‌سوی خود امور کام برداریم. گاهی لازم است احکام خود را اپوچه کرده و به تعویق اندازیم؛ چراکه احکام ذهنی ما از این توانایی برخوردار نیستند تا به‌سوی خود امور روی آورند. تصور بنده این است که ما به نقد درون‌ماندگار نیاز داریم؛ این نقد وقتی اتفاق می‌افتد که زبان ما درصدد بازنامایی استعلایی مسائل ایران نباشد. نقد درون‌ماندگار، آن‌سورونده و برگزنده

سیاست

گفت‌وگو با مقصود فراستخواه

باید جعبه سیاه مشروطه را بگشاییم



پان‌پن

پان‌پن

پان‌پن

پان‌پن

پان‌پن

پان‌پن

نیست، بلکه اندرپاشنده و درگیرشونده است؛ یعنی ما در فلات یک مسئله بیفتیم و سا هزارنوی چیزی و مسئله‌ای درگیر شده و آن را زیست می‌کنیم. به‌پایه‌ها می‌اندیشیم و قلمرویی‌ها و قلمروکشایی‌های پدیده را در نظر می‌گیریم و اموری به ما فشار می‌آورند و ما با آنها کلنجار می‌رویم تا بالاخره بتوانیم کلاف سردرگم ایران را بهتر بفهمیم. در غیر این صورت، با نظریات از پیش داده و آماده و تکراری، نمی‌توانیم نسخه‌های موثقی درباره جامعه ایران ارائه دهیم.

کا کوئی شما بر این نظریه که زیست‌جهان ایران در قالب تنگ تئوری‌های اروپامحور نمی‌کنجد و این تئوری‌ها نمی‌توانند توضیح قابل‌اطمینایی از واقعیت جامعه ایرانی و مسائلش به دست دهند. اساساً شما چه ادله‌ای را در توضیح نقصان و کاستی‌های نظریات مذکور سراغ دارید؟

داده‌های متفکران غربی درباره ایران کافی نبوده است. ما از علم گریزی نداریم و چارچرم که به علم بازگردیم؛ اما می‌خواهم بگویم که مضیقه‌ها و مجراهای تنگ علم را نیز باید ببینیم. در یک نسخه محدود علم متوقف نشویم. ما باید از وسعت و خلاقیت لازم علمی برخوردار باشیم. بحثم این است که پارادایم عقب‌ماندگی بر مسئله قدرت مطلقه و مسئله کنسیتیتوسیمن سلایه نیندازد و ما بتوانیم کمی خلاقیت به خرج دهیم. پیش‌تر عرض کردم که هژمون‌شدن این نظریات دسیسه‌وار نیست. محدودیت این نظریه‌ها به گاهی از اطلاعات محدودی است که از آن برآمده‌اند؛

یعنی داده‌هایشان کافی نیست و در یک فضای اجتماعی خاصی تولید شده‌اند. مطابق دیدگاه توماس کوهن، علم در خلا اتفاق نمی‌افتد بلکه در یک پارادایم شکل می‌گیرد. کوهن می‌گوید جامعه علمی در هر دوره، واجد مفاتیل به‌خصوص، ابزارهای علمی و اطلاعات خاص، مسائل و منافع گروه‌های اجتماعی، زیباشناسی، تکنولوژی و… است. در این نظریاتی که شما ذکر کردید، برای مثال حتی یک ایرانی که به اروپا رفته، در نوشتن نامه‌های ایرانی منتسکیو اثرگذار بوده است. به این صورت نبوده که منتسکیو سوزه مطلق بوده که در جای خداندگار نشسته و از آن بالا به همه پدیده‌های جهان نگاه کرده و سپس مثلا نامه‌های ایرانی نوشته است. می‌خواهم بگویم این متون، اعم از متن مارکس یا ویتفولک و دیگر متفکران، در شرایط خاصی ساخته شده است. این متفکران پیش از آنکه بنویسند، نوشته شده‌اند؛ یعنی کانکتست اجتماعی است که موقعیت این متفکران را تحت تأثیر همه داستان‌های زمانه خود و به‌عنوان یک متن، ساخته است. البته چنین نگاهی نباید ما را به یک نسبیت علمی به‌معنای مفروض آن برساند. به‌رحال در هر دسیسبیلین علمی نیز به‌صورت توانما

ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایی برای توضیح وجود دارد. محدودیت‌های نظریات پیش‌گفته همان‌گونه که عرض کردم، علت‌های دادگانی دارد. شواهدشان محدود است و حیطة استقرای این نظریات به‌طور مطلق قابل تعمیم به سایر سرزمین‌ها نیست بلکه بیشتر حول‌وحوش خود این متفکران را توضیح می‌دهد. جوامع دیگر را در موقعیت‌های خاصی دیده‌اند و آن موقعیت‌ها نیز در دیدن‌شان اثرگذار بوده؛ اما علم یک امر پویاست و در مجموعه دانش است که همه این متفکران نقد می‌شوند. برای مثال، زمل را در نظر آورید. زمل می‌گوید ما یک شکل و یک محتوا داریم. در نتیجه دیالکتیک شکل و محتوا در جامعه‌شناسی زملی که یک جامعه‌شناسی آلمانی با ویژگی‌های خاصی است، اندکی متفاوت است. در این نگاه، مسئله تفکیک قوا، مقیدشدن و مشروط‌شدن قدرت، شکل است. این شکل باید از محتوا پدید آید. ما نباید یک شکل را به یک فرم مطلق بدل کنیم، بلکه باید محتویات را در نظر بگیریم و توضیح دهیم که چگونه شکل‌بندی می‌شوند. یا وقتی قدرت به‌معنای مابریز را با قدرت به معنای فوکوویی مقایسه می‌کنید، می‌بینید که لویاتان هابز نمی‌تواند همه اشکال قدرت را توضیح دهد. در میشل فوکو، قدرت منتشر را می‌بینید که داستان دیگری از قدرت ارائه می‌دهد. در فوکو، همان قدرت متمرکز حاکم که ما می‌خواهیم مقید یا مشروط کنیم، تنها بخشی از قدرت منتشرى است که در هر جامعه‌ای به تناسی وجود دارد.

باید جعبه سیاه مشروطه را بگشاییم

از طرفی، کیدنز، مسئله عاملیت و ساختار را به نحو دیگری تشریح می‌کند و از نوعی ساختاربندی سخن می‌گوید. به باور کیدنز، ساختاربندی دموکراسی یا همین بحث مشروط‌شدن قدرت، باید از دل آگاهی‌های مبانی

شود تا بلکه الگوهای توضیحی فریبهی داشته باشیم. حتی برای تحلیل توسعه سیاسی نیز باید از باین به بالا نگاه کرد. الگوهای نظری کلاسیکی که درباره توسعه سیاسی وجود دارد، عمدتاً از بالا و مربوط به بحث تفکیک نهادهاست. الگوهای نظری از بالا شامل تفکیک نهادها، نوسازی، دموکراتیزاسیون و امروزی‌ترش. بحث حکمرانی خوب است. این نظریات یک سری الگوهای آماده‌ای دارند که ما نمی‌توانیم به‌مجرد رعایت مؤلفه‌های این نظریات، مثلاً به حکمرانی خوب یا تفکیک نهادها ناائل شویم اما می‌بینیم که در عمل چنین نیست و نمی‌شود؛ یعنی باید متغیرها و مؤلفه‌های دیگری نیز مدنظر قرار گیرد. از دل این نظریات از بالا و با تحلیل صرف سطح سیاسی، نوعی بی‌عملی درمی‌آید؛ اما می‌بینیم که همین بحث توسعه سیاسی از منظر کسانی چون مجید رهنما و مجید تهرانیان در دهه ۵۰ شمسی، معنه و مفهوم دیگری دارد.

توسعه، یک دست‌ورزبان اجتماعی و سبک زندگی است

ما همواره بر شانه قهرمان‌ها ایستاده‌ایم اما باید بتوانیم بیشتر از آنها نیز ببینیم. زمان ایجاد کرده که ما مسائل بیشتری را از آنها ببینیم و تحلیل کنیم. با وجود قهرمان‌هایی که داشته و داریم، کسانی چون رهنما یا تهرانیان که اشاره داشتم، در سایه قرار می‌گرفتند. چرا؟ چون می‌گفتند که توسعه را خیلی سیاسی می‌بینید؛ درحالی‌که به این سادگی نیست. توسعه یک دستور زبان اجتماعی و یک سبک زندگی است. توسعه باید در سبهر عمومی اتفاق بیفتد و از خلال آگاهی‌های میانی همان‌گونه که کیدنز اشاره می‌کند، برآید. نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم. کتاب دموکراسی در آمریکا که توکویل نوشته، توسط مقدم‌مراغه‌ای در دهه ۲۰ در ایران ترجمه شده است. بنده تحقیق مفصلی انجام دادم و متوجه شدم که این کتاب با اینکه در دهه ۴۰ ترجمه شده، اما افراد بسیاری که انتظار می‌رفت، این کتاب را مطالعه می‌کردند. نکرده‌اند! توکویل توضیح می‌دهد که چگونه در آمریکا دموکراسی به‌وجود آمد؟ او می‌گوید دهستان‌های کوچک متشکل از مردمانی که از اروپا به آمریکا مهاجرت کرده بودند، حدود هزار نفر بودند و از نزدیک با هم همکاری و گفت‌وگو می‌کردند و پروتکل‌های حقوقی برای نظم دموکراتیک اجتماعی فراهم می‌آوردند تا خشونت و ناآهنجاری‌ها را کنترل اجتماعی بکنند و همین بعدها مبنای دموکراسی در آمریکا می‌شود؛ یعنی از این دهستان‌ها می‌آغازد و به اکنون خود که ایالات‌متحده است، می‌رسد. به این معنی که قانون اساسی آمریکا، دموکراسی، جمهوری آمریکایی و… دفقتاً از آسمان به زمین نازل نشده بود. این همان جعبه سیاه، فرایند، گرامر اجتماعی و آگاهی‌های میانی است که پیش‌تر عرض کردم. اگر بخواهم به زبان ویتگنشتاین بگویم، درواقع مشروط‌کردن قدرت یک Form of Life است.

باید نقش جنبش‌های کوچک اجتماعی در مشروطه دیده‌شود

بنده درباره مشروطه کارهایی کرده‌ام و در آنجا نشان داده‌ام که چگونه طی صد و اندی سال، فرایند مشروطه به‌وجود آمده است. این نبود که مشروطه دفقتاً رخ دهد، بلکه حدود صد سال پیش از مشروطه، بحث‌های مشروطه را در متون می‌بینیم. متفکران و پژوهشگران جدی مانند توکلی طرفی درباره این مسائل کلنگارهای بسیاری انجام داده‌اند. در نتیجه می‌خواهم بگویم که باید برنامه پژوهشی خود را اندکی توسعه دهیم و نگاهمان را جامع‌تر و جابج‌کنیم تا بتوانیم بهتر واقفیت را ببینیم. باید به اجتماع بازگردیم. نظریه‌های دیگری مانند جرم بحرانی (Critical mass) در جامعه‌شناسی وجود دارند و کمک می‌کنند تا ما کسی از دیدگاه موجودمان توسعه مشروط‌کردن قدرت فاصله بگیریم و نقش جنبش‌های کوچک اجتماعی را در پیچیدگی‌ها، گسست‌ها و بازگشت‌ها، تغییر ساختار قدرت در ایران، قانون اساسی- جمهوریت، مجلس- تفکیک قوا و… بیشتر ببینیم. باید توجه داشته باشیم که جامعه ایران با اعداد کوچک توسعه می‌شود. درحالی‌که نظریات م معمولاً با کلیشه‌های بزرگ و آماده‌نظری صورت می‌گیرد، با اعداد بزرگ. البته می‌پذیریم که سرآخ نیز باید به اعداد بزرگ بازگردیم ولی بدون ظفره‌رفتن از اعداد کوچک. می‌خواهم در رابطه با مشروط‌شدن قدرت، به تعبیر بی‌نیاهت کوچک‌های مرحوم مهندس بازرگان بازگردم. این اساس دیگر نمی‌گویم که ما همواره دچار بازگشت و گسست هستیم و مشروطه ایرانی یکسره ناکام شده است و گویا هیچ اتفاقی در جریان بوده و هست هرچند کافی نیست. درون جامعه می‌توان ردیاب‌های از امید اجتماعی را سراغ گرفت.

در ایران جنبش‌های اجتماعی کوچک وجود دارد و اگر هم این جنبش‌ها نارسایی‌هایی دارند، باید آنها را برطرف کنیم؛ برای مثال می‌بینم که در ایران، مردم به‌طور متوسط روزانه ۱۳ ساعت‌ونیم را درگیر مراقبت و نگهداری شخصی هستند؛ اما تنها بین یک تا سه دقیقه فعالیت داوطلبانه انجام می‌دهند. یا اینکه در سازمان‌های مردم‌نهاد و «ان‌جی‌ها»- حتی اگر عضویت پاره‌وقت را نیز حساب کنیم- تنها نیم‌درصد مردم عضو هستند، درحالی‌که این مقدار در آمریکا ۲۵ درصد است؛ یعنی ۲۵ درصد مردم در آمریکا در سازمان‌ها و مؤسسات داوطلبانه عضویت دارند. به‌ازای هر ۱۰ هزار نفر در فرانسه، ۱۵۰ «ان‌جی‌ا» وجود دارد. این نسبت برای آمریکا ۱۶ است. برای ایران نیز به‌ازای هر ۱۰ هزار نفر، تنها یک «ان‌جی‌ا» وجود دارد.

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

رونمایی از شگرد متهمان برای دوزردن دولت

قاضی گفت: سیاست‌گذار ارزی کشور بانک مرکزی است و افراد نمی‌توانند با تبدیل تعهدات نظامات ارزی را زیر سؤال ببرند. هدف تشکیل شرکت‌های تراستی چیز دیگری است. تعارض صد درصدی در حرف شما با مکاتبات وجود دارد و مستندات را مطالعه کردیم. شما ۳۰ نامه شرکت ملی پتروشیمی را لحاظ نمی‌کنید، بحث شما اخلال در نظام ارزی کشور است. ارز مقوله حاکمیتی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی است و اینکه دولتی و خصوصی آن را جداکردن موضوعات حقوقی نیست.در ادامه جلسه دادگاه، قاضی خطاب به این وکیل، گفت: در نامه‌ها تأکید شده که موکلان شما حق فروش ارز نداشته‌اند. در مستندات پرونده کاملاً مشخص است. وکیل این متهم در پاسخ گفت: فروش ارز نبوده، تحویل به شبکه بانکی بوده است. قاضی خطاب به این وکیل، گفت: پس چرا ارز را با بازار داخل انجام داده‌ا؟ ۲۶ نامه وجود دارد که ارزها را باید بدهید، این متهمان برای اینکه ارز را به خزانه واریز نکنند و دولت را دور بزنند، معادل ریالی پرداخته کرده‌اند.قاضی خطاب به این وکیل گفت: به موکلان شما دستور داده بودند که ارز را نفرروشید، چرا به این عمل کردند؟ اگر مجوزی برای فروش ارز دارید، آن را نشان دهید. ۶.۶ میلیارد پیورو حاصل فروش است، یک‌میلیارد و ۳۰۰ میلیون پیورو اساساً فاقد سویفیت است و اصلاً وارد نشده است. خیری‌زاده، تهرانی صفا می‌گویند در تعارض است. اسنادی که آنچه شما شرکت بی‌سی‌سی ذکر می‌کنید، با آنچه ما داریم متفاوت است.

معاونت نیک نفس در جرم محقق شده

در این بخش از جلسه دادگاه وکیل‌مدافع متهم شریفی نیک‌نفس در جایگاه قرار گرفت و در باب آخرین دفاع بیان کرد: برای موکل من کفیرخواست دومی صادر شده و در کفیرخواست اول به‌عنوان متهم نیست. دلالی‌که برای اتهام موکل مبنی بر معاونت در اخلال کلان و وعده بیان شده، در هفت بند مطرح شده است. در بند دوم کفیرخواست در صفحه چهارم صرفاً به‌عنوان نمونه پنج عدد تست دک تقدیم داده‌ام شده و به‌عنوان دلیل معاونت در اخلال ذکر شده است؛ اما مشخص نشده که ارزی بوده یا ریالی، جمع مبالغ چقدر است و در چه زمان به تأیید موکل رسیده است. خوشبختانه در هیچ‌جای کفیرخواست ثانوی چنین ادعایی نشده است. گزارش‌های موکل برای مخفی‌کردن جرمی بوده که انجام داده است. در ادامه جلسه دادگاه نماینده دادستان گفت: درخصوص تست کدها ما بر این باوریم که برای متهم شریفی معاونت محقق شده است. نه به‌خاطر سکوت وی، بلکه به‌خاطر اقدامات مؤثری که در این مورد داشته

است. متهم شریفی از جمله افرادی است که براساس مستنداتی که در پرونده وجود دارد، گفته است این اقداماتی که برای فروش ارز صورت گرفته، برخلاف قوانین و مقررات بوده است و داشته تسویه ریالی و پرداخت با ارز منشا داخلی درحالی مقررات بوده است، درصورتی که خود او در مخطای نقش مستقیم در این موضوع داشته است. در ادامه قاضی از متهمین در خصوص درخواست در جایگاه قرار بگیرد. قاضی با بیان اتهام رضا حمزلو و تغییر اتهام گفت؛ با توجه به تحقیقات شما دایر بر مشارکت در اخلال عمده و کلان در نظام اقتصادی کشور به مبلغ شش‌میلیارد و ۶۵۶ میلیون پیورو از طریق اخلال ارز حاصل از محصولات پتروشیمی و شرکت‌های تولیدکننده صاحب محصول منجر به کسب منفعت به مبلغ ۳۶میلیون و ۶۰۰ هزار پیورو که منتسب به شما و خانم مرجان شیخ‌الاصلاحی است، قرائت و تفهیم اتهام به‌نحوه: که اصلاح کردیم می‌شود. این متهم پاسخ داد: اتهامات را قبول ندارم. من از بهمن‌ماه ۸۸ تا ۳۱/۶/۹۰ مسئولیت داشتم. تنها مدیرعامل تاریخ پتروشیمی هستم که قبل از اینکه دروام به پایان برسد، استعفا دادم. بنده ماهه قبل از اینکه از پتروشیمی بیرون بیایم، استعفا داده بودم و به علت سال مالی من از نگه داشته بودند. من پیش از تشکیل پرونده در خارج از کشور بودم. بارها گفته‌ام اگر در زمان من نامه‌ای وجود دارد و تبدیل ارزی داشته است، اعلام کنید. حجم عظیم تزریق ارز در سال ۹۰ باعث کاهش نرخ ارز و مشخصاً پیورو در آن مقطع زمانی شده بود. ما با بازگاتی، امور مالی‌مان از معطل بانک‌ها استعلام می‌کرد تا به نیمی حقوق بفرشود. در دوره ۸۹ مدیریت نیز به قیمت خواب افتاد که این‌قدر ارز در بازار وجود داشت، بانک‌ها تمایلی به خرید ارز نداشتند و زیر قیمت می‌خریدند. ۹۰/۸/۴ قیمت ارز هزارو ۴۹۱ تومان و شش ریال بوده که بانک‌ها شش ریال ارزانه می‌خریدند، اما پنج روز بعد از صدور بخش‌نامه برخی بانک‌ها متوجه شدند و بانک مرکزی اعلام کرد هزارو ۵۱۴ تومان است که بانک‌ها ناگهان ۷۱ تومان نسبت به قیمت قبل گران‌تر می‌خرند. طرف یک هفته و ۱۰ روز ناگهسان ۲۰۰ تومان بین قیمت بانک مرکزی و بازار اختلاف می‌افتد و تمام این وقایع طرف یک ماه نیم، دو ماه است.